

ارسال: ۱۴۰۳/۷/۲۳

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

10.22034/nf.2026.483353.1350

بررسی بایت گل نام همیشه بهار در متن های بندهش و فارسی کلاسیک

لیلا عسگری* (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: بندهش کهن ترین متن ایرانی است که به گیاهان پرداخته و فهرستی از آن ها به دست داده است. با توجه به ویژگی خاص بندهش، به عنوان متن دینی و نه گیاه شناسی یا داروشناسی، این متن امکان بررسی شناسایی ماهیت گل ها و گیاهان را به آسانی به دست نمی دهد. به ویژه در میان گیاهان، بندهش، در فصل ۱۶a به گل ها جایگاه خاصی اسطوره ای بدون هر گونه توصیف گیاه شناسی بخشیده و سی گل خوش بو و نسبتشان با سی امشاسپند را فهرست کرده است. بنابراین، شناسایی ماهیت و بررسی سویه های زبان شناسی، نام شناسی یا گیاه شناسی گل ها صرفاً از طریق کاربرد لغوی و زبانی و سیر و استمرار آن ها در متن های فارسی کلاسیک، به ویژه آثار دارو گیاه شناسی، مانند *الصیقله* ابوریحان بیرونی و *مخزن الادویه* عقیلی خراسانی، امکان پذیر می نماید.

گل نام همیشه بهار گل ایزد ارد از گل نام هایی است که در فهرست گل ها و امشاسپندان آمده است، بنابراین، مسئله اصلی بررسی نظام مند شناسایی و تفسیر گل نام همیشه بهار در متن های پس از بندهش است. در این پژوهش، با هدف مطالعه سویه نام شناسی، تلاش کرده ام ماهیت گل نام همیشه بهار را در متن بندهش شناسایی کنم و به این پرسش پاسخ دهم که آیا با مطالعات متن پژوهی و با استناد به کاربرد نام این گل در روزگاران بعد می توان ماهیت گل نام همیشه بهار را شناسایی کرد و آن را همین گلی دانست که امروزه به این نام خوانده می شود. نتایج این پژوهش نشان می دهد ترجمه های بندهش، براساس یک یا دو منبع، گل نام همیشه بهار را به اشتباه با گل بهار (ox-eye) مطابقت داده و ترجمه کرده اند، در حالی که، در بیشتر منابع فارسی و عربی، گل همیشه بهار با *حی العالم* در عربی (برابر

* lmasgari@gmail.com

houseleek در انگلیسی)، همسان شده است؛ به‌ویژه آنکه، به احتمال زیاد، اصطلاح «همیشه بهار» باید در مطابقت با صورت یونانی *ἀείρον* (everliving evergreen) و عربی حی العالم گرده‌برداری شده باشد.

کلیدواژه‌ها: مطالعات گیاه‌نام‌شناسی، گل نام، همیشه بهار، بندهش، فارسی کلاسیک، مطالعات توصیفی - تطبیقی.

مقدمه

پژوهش درباره گل‌ها، به‌ویژه اهمیت آن‌ها از نظر دارویی، پزشکی و ویژگی‌های اسطوره‌ای در متن‌های کهن، حتی نسبت به گیاهان دیگر، جایگاه متفاوتی دارد. گل‌ها، نه تنها نمادهای دینی و اسطوره‌ای، که عناصری مهم در ترکیب‌های دارویی و درمانی نیز شناخته شده‌اند. این نقش دوگانه گل‌ها، هم در اسطوره‌ها و هم در طب، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه خاص این گونه از گیاهان را در فرهنگ‌های کهن به تصویر می‌کشد.

نقش گل چهارپَر در بافت اشیای نوسنگی آغازین (۷۰۰۰-۴۰۰۰ پم) در آسیای صغیر نماد پوشش گیاهی است و از نظر معنایی با زمین پیوند دارد (Golan, 1991, p 265). پیوند ایزدبانوان با زندگی گیاهان و کشاورزی نیز از نقش‌های گل و گیاه که بر روی مجسمه‌های آن‌ها و دیوارهای معابد نقاشی شده آشکار است و نیز حضور تندیس‌های ایزدبانوان در کنار انبارهای غلات تأییدی بر اهمیت گل‌ها و گیاهان است (Baring, Cashford, 1991, p 89).

گاه گیاهی در گستره‌های گوناگون نماد باورهای مختلفی بوده است. درخت اقاویا یکی از درختان مقدس مصر باستان بوده که هم با تولد و هم با مرگ مربوط بوده است. درخت اقاویا در بسیاری از مناطق خاورمیانه به‌عنوان گیاهی مقدس محترم شمرده شده است. عرب‌های دوره کهن پیش از اسلام درخت اقاویا را به ایزدبانوی عَزْی تقدیم می‌کردند که با سیاره زهره در پیوند بود. در عهد عتیق نیز آمده است که ابزارهای آیینی باید از چوب اقاویا ساخته شوند. به نظر می‌رسد این تقدس درخت اقاویا به سبب گل‌های سفید آن بوده است (Golan, 1991, p 375). گذشته از اهمیت اسطوره‌ای اقاویا، در پزشکی دوران کهن نیز این گیاه بسیار گسترده به کار می‌رفته است (Myers, 2011, p 159).

درمان با گیاهان دارویی به قدمت خود بشر است. پیوند انسان و گیاه و جست‌وجوی او برای داروها در طبیعت به زمان‌های بسیار دور برمی‌گردد و شواهد زیادی از منابع مختلف در آثار باستانی و اسناد مکتوب حفظ شده است. کهن‌ترین شواهد مکتوب استفاده از گل‌ها و گیاهان برای

تهیه دارو بر روی یک لوح گلی سومری از ناگپور^۱ یافت شده است که تقریباً ۵۰۰۰ سال قدمت دارد. این لوح شامل دوازده دستورالعمل برای تهیه داروست که به بیش از ۲۵۰ گیاه مختلف اشاره کرده است (Kelly, 2009, p 29-50). در این لوح، از گل‌هایی مانند شقایق و ماندراک (مهرگیا) نیز نام برده شده است. حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، امپراتور شن نونگ^۲ در کتاب پن تسائو^۳ به ۳۶۵ گونه ریشه و گیاه دارویی (قسمت‌های خشک گیاهان دارویی) پرداخته است که بسیاری از آن‌ها حتی امروزه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند (Sharangi, Peter, 2022, p 1994). در وداها، کتاب‌های مقدس هندی، نیز به درمان با گیاهان اشاره شده است و بسیاری از گیاهان ادویه‌ای که حتی امروزه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند خاستگاه هندی دارند. پاپیروس ابرس^۴ هم یکی از کهن‌ترین پاپیروس‌های مصر باستان (حدود ۱۵۵۰ پم) است که متن آن به دانش پزشکی و دارویی آن زمان اختصاص دارد (Cline, Rubalcaba, 2004, p 71).

سابقه مطالعات گیاه‌شناسی، که در آن‌ها نام‌های گیاهان توصیف شده است، نیز به پیش از میلاد بازمی‌گردد. تئوفراست^۵، گیاه‌شناس یونانی (۳۷۱-۲۸۷ پم)، شاگرد افلاطون و ارسطو و نخستین کسی است که به شکل نظام‌مند گیاهان و ویژگی‌های نام گیاهان را در کتاب تاریخچه گیاهان^۶ توصیف کرده است. تئوفراست، به گفته ون لینه^۷، «پدر گیاه‌شناسی» و پایه‌گذار چندین رشته زیست‌شناسی گیاهی، مانند ریخت‌شناسی گیاهی، آرایه‌شناسی گیاهی (طبقه‌بندی)، جغرافیای گیاهی، گیاه‌قوم‌شناسی و... بوده است (Thanos, 2005, p114). او در این کتاب نام پانصد گیاه را فهرست و توصیف کرده است. نزدیک به سه قرن بعد، دیگر هم‌وطن او، دیوسکوریدوس^۸، پزشک ارتش یونان، در اثر حشائش^۹، که از آثار مهم دانش گیاه‌شناسی به شمار می‌رود، در پنج جلد به خواص دارویی و شکل گیاهان نیز پرداخته است. پلینی^{۱۰} از معاصران دیوسکوریدوس، در رساله تاریخ طبیعی^{۱۱}، نزدیک به ششصد گیاه را نام برده و خواص درمانی آن‌ها را توصیف کرده است (Pavord, 2005, p 21,63).

1. Nagpur

2. Shen Nong

3. Pen T'Sao

4. Ebers Papyrus

5. Theophrastus

6. Historia Plantarum

7. Carl von Linné

8. Dioscorides

9. De materia medica

10. Pliny

11. Naturalis historia

کتاب *اوستا* کهن‌ترین متن ایرانی است که از رستنی‌هایی مانند هوم، انار، گندم، جو، شاهدانه و برخی داروها، که غالباً امروز ناشناخته‌اند، نام برده، اما کهن‌ترین سندی که از گل‌ها و گیاهان به‌طور مستقل نام برده متن *بندهش* (اواخر دوره ساسانی، ۲۲۴-۶۵۱ م) است. در واقع کهن‌ترین فهرست نام‌های گیاهان در اثری به دست ما رسیده که کاملاً در فضای دینی تدوین و طرح شده است. به‌ویژه گل‌ها در فصل ۱۶a، در بافتی کاملاً جدا از دانش گیاه‌شناسی، آمده‌اند، به این شکل که سی گل با نسبتشان با امشاسپندان فهرست شده‌اند.

با اینکه شناسایی گل‌ها و گیاهانی که در کهن‌ترین منابع ایرانی از آن‌ها نام برده شده اهمیت دارد، مطالعه گیاه‌نام‌ها در متن‌های فارسی میانه به‌ندرت انجام گرفته است و یکی از مهم‌ترین دلایل آن منابع گیاه‌شناسی است. در کشورهای اسلامی، دانش و میراث علمی قرون اول و دوم هجری از طریق زبان عربی، زبان نویسندگان آن دوره ایران یا گیاه‌شناسان اندلسی، منتقل شده است. بنابراین، متون عربی، در کنار متن‌های یونانی، سریانی، عبری و...، منابع دست اول برای مطالعات گیاه‌شناسی محسوب می‌شوند، اما از آنجا که متون به زبان عربی و دیگر زبان‌های خارجی بوده‌اند بسیار به ندرت وارد مطالعات گیاه‌داروشناسی معاصر شده‌اند.

در این مقاله کوشیده شده، با رویکرد نام‌شناسی و مطالعه در متن‌های پس از دوره میانه، مانند متن‌های فارسی کهن و متن‌هایی به زبان‌های دیگر، به‌ویژه عربی، به شناسایی ماهیت گل‌نام همیشه بهار پرداخته شود. از دیگر اهداف این پژوهش به دست دادن الگویی برای مطالعه گل‌ها و گیاهان دوره میانه است.

بندهش یگانه متن ایرانی است که از گل همیشه بهار نام برده و در توصیف آن فقط به تعلق این گل نام به ایزد ارد اشاره کرده است. خاستگاه بیان و توصیف تعلق گل‌ها به امشاسپندان به ویژگی رویکرد دینی - اسطوره‌ای متن *بندهش* به پدیده‌ها باز می‌گردد که به‌ویژه در آفرینش گیاه بازتاب یافته است.

آفرینش گیاه در متن *بندهش*

بندهش، کتاب آفرینش، پدیده گیاه را در چهارچوب الگوی آفرینش اهورایی و به‌عنوان پدیده‌ای در نبرد میان اهورا و اهریمن توضیح می‌دهد، نه پدیده‌ای عینی از نگاه عالم گیاه‌شناس. از این‌رو، در *بندهش* با توصیف و توجیه علمی در پیوند با پدیده گیاه روبه‌رو نیستیم، بلکه با گیاه در چهارچوب تفکر دینی روبه‌رو هستیم که در قالب باور به مرگ و حیات دوباره از بدن قربانی شکل گرفته و در داستان‌های اسطوره‌ای به شکل‌های مختلف بازتاب یافته است. از این‌رو، در این ساختار، گیاهان با

بیان تخیلی و اسطوره‌ای ترسیم شده‌اند و توصیف پدیده‌ها مبتنی بر جهان‌نگری انطباق جهان صغیر و کبیر شکل گرفته است. در توجه به به نگاه بندهش به آفرینش گیاه، حتی در فصل ۱۶ که رده‌بندی از گیاهان به دست می‌دهد، باید این نگاه مسلط دینی را مدنظر داشت و نمی‌توان آن را با کتاب‌هایی از نوع نوشته‌های تئوفاست یا دیوسکوریدوس هم‌تراز دانست که صرفاً به گیاه پرداخته‌اند (بندهش، ۱۳۶۹، ص ۴۰، ۶۶، ۷۸، ۱۱۳).

پیشینه پژوهش

شمار پژوهش‌ها در حوزه گیاه‌نام‌های متن‌های فارسی میانه بسیار اندک است و در این حوزه‌ها هنوز فرهنگ‌واره یا واژه‌نامه مستقلی تدوین نشده. بدیهی است که فراهم آوردن فرهنگی توصیفی از نام‌های گیاهان در این متون، به‌رغم دشواری فراوان، گامی است در راستای تدوین چنین فرهنگی. از این رو، مطالعات شناسایی نام و ماهیت گل‌ها محدود به یک مقاله و در حوزه گیاه‌نام‌های فارسی میانه هم فقط چند مقاله است: ۱. آسموسن^{۱۲} (۱۹۷۰)؛ ۲. بهزادی (۱۳۶۶)؛ ۳. شاپیرا^{۱۳} (۲۰۰۵)؛ ۴. دریایی (۲۰۰۶)؛ ۵. شاپکا^{۱۴} و پاکزاد (۲۰۰۸).

نویسندگان بیشتر این مقاله‌ها، مانند آسموسن، فصل ۱۶ بندهش را به انگلیسی ترجمه کرده‌اند و یادداشت‌هایی برای برخی از گیاه‌نام‌ها بدان افزوده‌اند. دریایی بخش میوه‌های فصل ۱۶ را ترجمه کرده، با ترجمه‌های پیشین تطبیق داده و درباره یک یا دو میوه‌نام هم توضیح مفصل‌تری ارائه کرده است. پاکزاد و شاپکا بخش‌هایی از فصل ۱۶ بندهش را به زبان آلمانی ترجمه کرده‌اند و چند دست‌نویس را با یکدیگر مقابله و تعدادی گیاه‌نام را با استفاده از متون فارسی کهن بررسی کرده‌اند. در این میان، شاپیرا تنها کسی است که اختصاصاً به بررسی گل‌نام‌های فصل ۱۶a، براساس ترجمه‌های بندهش و برخی فرهنگ‌های فارسی، پرداخته است. منابع شاپیرا نیز خارج از ترجمه‌های بندهش یا برخی از فرهنگ‌های فارسی نیست.

همان‌گونه که یاد شد، بخشی از پیشینه گیاه‌نام‌های فارسی را باید در دیگر منابع، مانند متن‌های کهن عربی (نیز سریانی، ارمنی، عبری و ...) جست‌وجو کرد که فهرستی از گیاه‌نام‌های فارسی در آن‌ها توصیف شده است، زیرا ترجمه کتاب داروگیاه‌شناسی *materia medica* اثر دیوسکوریدوس (۵۱۲ م) از یونانی به عربی پایه مطالعات درباره گیاهان دارویی در سرزمین‌های اسلامی است و از نخستین مدارک مکتوب درباره گیاهان دارویی در این کشورها به‌شمار می‌رود. در این متن‌ها، حجم

12. J. P. Asmussen

13. D. Shapira

14. U. Schapka

قابل توجهی از نام‌های گیاهان فارسی/ ایرانی حفظ شده است، به‌ویژه آنکه در دوران پیش از زبان عربی کلاسیک، نام‌های گیاهان در این زبان بسیار محدود و بیشتر نام‌های گیاهان از زبان فارسی و آرامی به وام گرفته شده بودند (Ibn Janah, 2020, p 12). از این رو، منابع عربی، به‌ویژه آن دسته از آثاری که فهرستی از نام‌های فارسی را در خود گنجانده‌اند، برای مطالعه گل نام‌های فارسی میانه ضروری‌اند.

به‌عنوان نمونه، *الجامع لمفردات الأدویة و الأعذیة*، اثر ابن بیطار (۶۴۶ ق/ ۱۲۴۸ م)، گیاه‌شناس و داروشناس اندلسی، توصیفی جامع و علمی از گیاهان با فهرست مستقیمی از گیاه‌نام‌های فارسی به‌دست داده است یا آثار دیگری که گیاه‌نام‌های فارسی در آن‌ها ضبط شده است، مانند *عمدة الطیب فی معرفة النّبات*، اثر اشبیلی.

روش پژوهش

این مطالعه بر پایه دو روش توصیفی و تطبیقی و نیز بر پایه داده‌های مکتوب فارسی کهن و معاصر (زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو غربی) به‌گونه‌ای انجام شده است که براساس آن بتوان روند تحولات گل نام همیشه بهار را تبیین و بررسی کرد. تمرکز اصلی منابع فارسی کهن این پژوهش به‌ویژه بر چند متن داروگیاه‌شناسی، مانند *الصّیدنه* (۶۷۸ ق)، تألیف ابوریحان بیرونی، است. *الصّیدنه* از نظر تاریخی نخستین اثری است که به توصیف و مترادف‌های گیاه‌نام‌ها نظر داشته است. ابوریحان بیرونی این کتاب را به زبان عربی نوشته و ابوبکر کاسانی تحریری فارسی (۶۱۱ ق/ ۱۲۱۴ م) از آن فراهم آورده است. پس از *الصّیدنه* ابوریحان بیرونی، عقیلی خراسانی (محمدحسین عقیلی خراسانی/ شیرازی)، نویسنده *مخزن‌الادویة*، آخرین اثر معتبر در زمینه آثار داروشناسی سنتی به شمار می‌آید. منابع گویشی این پژوهش نیز با تکیه بر بانک داده‌های گویشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، که صد واژه‌نامه و پنجاه گونه گویشی را شامل می‌شود، و داده‌های گروه فرهنگ‌نویسی استوار است.

گل نام‌های متن بندهش

متن بندهش از ۳۳ گل در دو فصل ۱۶ و ۱۶a نام برده است که برخی از آن‌ها گونه‌هایی مختلف از یک نوع به شمار می‌آیند، مانند خیری، خیری سرخ، خیری زرد. از این دو فهرست که بندهش از گل‌ها به دست داده برخی از گل نام‌ها، جدا از بحث ماهیت، نامشان به فارسی امروز رسیده و برخی دیگر هنوز به درستی شناسایی نشده‌اند.

بندهش، در فصل ۱۶، گیاهان را به هفده گونه دسته‌بندی کرده است که گل‌ها در این رده‌بندی گیاهان خوش‌بو و پرورشی دانسته شده‌اند:

... هرچه را شکوفه خوشبوی است و به دست ورز مردمان هنگام هنگام باشد یا بن همواره هست و، به هنگام، بشکوفه خوشبوی (از او) بشکفد، مانند گل و نرگس و یاسمن و نسترن و آلاله، کبیکه و کیده و چمبگ، خیری، کرکم، زردک، بنفشه، کاردی و دیگر از این گونه، گل خوانند.» (بندهش، ۱۳۶۹، ص ۸۷).

اما همان گونه که یاد شد، در فهرست دیگری از گل ها، به گونه ای غیر متعارف، در فصل ۱۶a از نسبت سی گل با سی امشاسپندان سخن رفته است:

این را نیز گویند که هر گلی از آن امشاسپندی است و باشد که گوید مورد و یاسمن هر مزد را خویش است و یاسمن سپید بهمن را و مرزنگوش اردیبهشت را و شاه اسپرغم شهرپور را، پلنگ مشک سپندارمذ را و سوسن خرداد را، چمبگ امرداد را، بادرنگ دی-به-آذر را، و (آذر) یون آذر را، نیلوفر آبان را، مرو سپید خور را، نرگس ماه را، بنفشه تیر را، میزورس گوش را، و کاردک دی- (به-مهر) را، (گل) همیشه بشکفته مهر را، خیری سرخ سروش را، نسترن رشن را، بستان افروز فروردین را، سیسنبر بهرام را و خیری زرد رام را، بادرنگ بویه، باد را، شنبلیله دی- (به-دین) را، گل یکصدبرگ دین را، همیشه بهار آرد را، آلاله اشتاد را، هوم سپید آسمان را، بانو اسپرغم زامیاد را، کرکم ماراسپند را، مرو اردشیران انگران را. (همان، ص ۸۸).

این فهرست به روشنی اهمیت و جایگاه مقدس گل ها و پیوندشان با ایزدان را در بندهش به تصویر می کشد. نمونه چنین فهرستی در دیگر فرهنگ های کهن به این شکل دیده نمی شود.

گل نام همیشه بهار در متن بندهش

در متن های فارسی میانه از همیشه بهار /hamāg-wahār/ در فصل ۱۶a، بند ۲ بندهش ایرانی و فصل ۲۷ و بند ۲۴، بندهش هندی نام برده شده است. بندهش در این فهرست از گل نام همیشه بهار، در کنار ۲۹ گل و گیاه خوشبوی دیگر، نام برده و این گل را از آن ایزد ارد دانسته است:

gul ī sadwarg Dēn ud *hamāg-wahār Ard^(۱).

گل صدبرگ دین را و همیشه بهار آرد را.

این تنها توصیف بندهش از این گل نام است. ایزد ارد «بخش، سهم، پاداش» و ایزدی است که برای آفرینش مادی زمین با ایزدان دین، ماراسپند، ارششونگ و اردویسور به یاری سپندارمذ داده شده است. بندهش در جای دیگر ایزد ارد را مینوی پرهیزگاران نیز دانسته که برای پاکی زمین آفریده شده است (بهار، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲).

هر دو جزء گل نام همیشه بهار به شکل مستقل به عنوان نام گل و نیز صفت در معنای «همواره

سبز» در فارسی کهن و کنونی به کار برده می‌شوند، برخلاف گل نام «همیشه‌بشکفته»، که با ساختار همسان و مشابه در معنی گل در فارسی معاصر شناسایی نشده است.

گل نام همیشه‌بهار در ترجمه‌های بندهش

پژوهندگان زبان‌های ایرانی و مترجمان بندهش این گل نام را به صورت‌های مختلف و براساس منابع متفاوتی معنی کرده‌اند: ۱. ترجمه کلمه به کلمه گل نام «همیشه‌بهار»، ۲. ترجمه براساس فرهنگ‌ها و منابع فارسی کهن و ۳. در مواردی، با گل هم نام در فارسی معاصر همسان شده است. ویندیشمان^{۱۵} (1863, p 109) همیشه‌بهار را alle Vahärpflanzen معنی کرده است. در این ترجمه، ویندیشمان واژه بهار را به فارسی حفظ کرده و واژه‌های «گل» و «همه» را به آلمانی ترجمه کرده است. وست^{۱۶} (1880, p 30) این گل را All kinds of wild flowers (vabar) (هرگونه از گل‌های وحشی (بهار)) دانسته است. انکلیساریا^{۱۷} (1956, p 153)، ظاهراً براساس فرهنگ فارسی کهن سروری، «همیشه‌بهار» را ox-eye^(۲) (گاوچشم) (قس عربی «عین‌البقر»)، معنی کرده است. هرچند پیش از او، مودی نیز این گل را Buphthalmos^{۱۸} (۳) (نک Shapira, 2005, p 183) ترجمه کرده بود. آگوستینی و تورپه^{۱۹} (2020, p 90)، که آخرین ترجمه متن بندهش را تا امروز به دست داده‌اند، نیز به نظر می‌رسد، به پیروی از انکلیساریا، همیشه‌بهار را oxeye daisy معنی کرده‌اند. البته آن‌ها ترجمه oxeye daisy (*Leucanthemum vulgare*) را بر ox-eye ترجمه انکلیساریا ترجیح داده‌اند، یعنی گونه‌ای دیگر از گیاهی که به خانواده کاسنیان^(۴) تعلق دارد (Leopold, Musselman, 2020, p 231). اصطلاح daisy تاریخ پیچیده‌ای دارد و قدیمی‌تر از oxeye است. daisy اصطلاحی است که در اروپا برای گیاهان دارویی (۱۰۰۰ سال پس از میلاد) در نظر گرفته شده بود، بنابراین، daisy هم نام گلی از خانواده کاسنیان است و هم در گذشته اصطلاحی بوده است که برای دسته‌ای از گیاهان دارویی و گیاهانی با ویژگی‌های مشخص به کار می‌رفته (ibid, p147).

اما مکنزی^{۲۰} (1971, p 41) در فرهنگ پهلوی «همیشه‌بهار» را marigold معنی کرده، یعنی گیاهی که اکنون نیز در فارسی معاصر همیشه‌بهار، Marigold، Calandula L. یا Pot marigold

15. Windischmann

16. West

17. Anklesaria

۱۸. Bbuphthalmos (bos «گاو» و phthalm «چشم») به معنی «گاوچشم» در زبان یونانی است به سبب شباهت این گیاه به چشم‌های گاو (Pliny the elder, 2022, vol 5, p. 164).

19. Agostini, Thorpe

20. MacKenzie

Calendula officinalis L. نامیده می‌شود (نک مظفریان، ۱۳۷۵ ص ۹۱) و البتّه به همان خانواده کاسنیان تعلّق دارد. پس از مکنزی، چوناکوا^{۲۱} (2004, p 64) نیز همیشه بهار را به روسی *ноготки все* ترجمه کرده است که منظور همان گل *marigold (Calendula officinalis L.)* ترجمه کرده است. او در کنار این گل نام قید «همیشه» را نیز افزوده است. شاپیرا (2005, p 183) همیشه بهار را با گل مشخصی تطبیق نداده و فقط به ذکر نظرهای دیگران بسنده کرده است.

در واقع، گذشته از ترجمه کلمه به کلمه ویندیشمان یا وست، بقیه گل نام همیشه بهار را، به پیروی از انکلیساریا، به *oxeye* یا گونه‌هایی دیگر از خانواده کاسنیان ترجمه کرده‌اند؛ این در حالی است که در بیشتر منابع پژوهشی فارسی کهن یا عربی این مقاله «گل بهار» و نه همیشه بهار با گاوچشم (عین البقر یا عین الثور) همسان شده است.

گل نام بهار در منابع فارسی کلاسیک

همان گونه که یاد شد، به نظر می‌رسد خاستگاه ترجمه‌های گل نام *hamāg-wahār* به گاوچشم (*ox-eye*) در بندهش به زبان‌های دیگر باید براساس فرهنگ مجمع‌الفرس تألیف سروری باشد. سروری در میان منابع این پژوهش تنها کسی است که همیشه بهار را در گونه شیرازی «گاوچشم» و نیز همسان با آذریون^(۵) دانسته است.

آذریون و آذرگون گلی است زرد رنگ که در خراسان «همیشه بهار» ش گویند و شیرازیان خیری و «گاوچشم» گویند (سروری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۷۱).

از این رو، نخست به بررسی گل نام بهار و همسانی آن با «گاوچشم» و نه همیشه بهار در متن‌های فارسی و عربی پرداخته شده است.

ابوریحان بیرونی در *الصّیدنه* «گاوچشم» را با گل «بهار» همسان و آن را از انواع اقحوان (بابونه) یا شبیه به آن دانسته است:

بهار... به لغت سریانی عین الثور را گویند و به پارسی «گاوچشم» و... به لغت تازی «عرار» گویند... و جالینوس گوید که او را «عین الثور» گویند و گفته‌اند که عین الثور از انواع «بابونه» است. (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۹).

صهاربخت... بهار را عین البقر نام کرده و گویند شکوفه او... از شکوفه بابونج نزدیک‌تر و بزرگ‌تر است. (همان)

عین البقر... را بهار گویند و به لغت پارسی گاوچشم گویند. (همان، ص ۵۰۲).
عقیلی خراسانی نیز به همسان بودن بهار با بابونه اشاره کرده و پیش از این دو، تقلیسی (۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۶۵۷) هم اقحوان را با گاوچشم همسان دانسته است.
دیداربا... لغت نبطی مشتق از فارسی است. ماهیت آن گیاهی است هندی، ساق آن به قدر ذرعی... و برگ آن ریزه... و شبیه به برگ بهار که نوعی از بابونه است... و برگ تازه آن طیب الرائحه چون بخایند و آن ربیعی است (عقیلی خراسانی، ۱۹۷۶، ص ۴۱۵).
اقحوان... دو قسم می باشد: صغیر و کبیر؛ صغیر را به یونانی فلیمن و به فارسی بهار گویند (همان، ص ۱۵۸).

از سوی دیگر، عقیلی خراسانی گاوچشم را ظاهراً برای گونه‌ای بابونه به کار برده و نه همسان با گل بهار:

اقحوان... لغت عربی است و احداق المرضی نیز گویند و به فارسی بابونه گاو و بابونه گاوچشم نامند... نزد بعضی کافوریه نام اقحوان است (همان).
افستین... نباتی است مابین شجر و گیاه و شبیه به اقحوان که به فارسی بابونه گاوچشم نامند... (همان، ص ۱۴۸).

بنابراین، ابوریحان بیرونی و عقیلی خراسانی «همیشه بهار» را متفاوت با «گل بهار» دانسته و جداگانه نام برده اند. ابوریحان بیرونی گل بهار را با گاوچشم و بابونه همسان کرده و عقیلی خراسانی یک جا بهار را نوعی بابونه و جای دیگر اقحوان را بابونه گاوچشم نامیده است. (نیز نک الأبنیه عن حقائق الأدوية موفق هروی، ص ۱۶۸، که در آن «گل بهار» با عین البقر همسان دانسته شده است).

گل نام بهار در منابع عربی

در بیشتر منابع عربی نیز «گل بهار» عین البقر نامیده شده است. اشبیلی (1995, vol 1, p 259)، در عمدة الطیب فی معرفة النبات، بهار را عین الثور دانسته است:

البهار عین العجل؛ بولش و البصری: هو عین الثور و عین الثور عندنا الببلیه... البهار يشبه البابونج... (نیز نک ضناوی، ۲۰۰۴، ص ۱۰۶؛ خوارزمی، ۲۰۰۸، ص ۱۶۲).

در برخی موارد نیز گل بهار با گل‌های دیگری مانند عرار، نام دیگر عین البقر، همسان شده است. زبیدی در تاج العروس بهار را همان العرار در عربی دانسته (زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۶، ص ۱۲۱؛ نیز نک ابوحنیفه دینوری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۰؛ ابن میمون، ۱۹۴۰، ش ۴۹).

اما ابن بیطار، در الجامع المفردات (ج ۱، ص ۱۶۵)، شرح کاملی از گل بهار به دست داده و در

آنجا مشخص کرده است که برخی بهار را اقحوان زرد می‌دانند و این گیاه به نام «گاوچشم» نیز شناخته می‌شود، اما بهار را با بابونه متفاوت دانسته است^(۶).

صورت عربی عین الثور (oxeye) ترجمه کلمه به کلمه گل نام یونانی βούφαλλον است که دیتیریش آن را garland chrysanthemum دانسته است (Diertich, 1988, p 494 (III.131)). دیوسکوریدوس، در مقاله سوم (ش ۱۳۹)، oxeye (*Chrysanthemum coronarium L.*) را گیاهی توصیف کرده که گل های آن به رنگ زرد - بهی و اندازه آن بزرگتر از گل بابونه است (Beck, 2005, p 243).

گل گاوچشم (ox-eye) در منابع اروپایی

در تاریخ گیاهشناسی اروپایی، پس از ۱۴۵۰ م، چند چیز به نام ox-eye (چشم گاوی) نام گذاری شده است؛ مثلاً نوعی بیماری چشم یا دست کم نه گونه پرنده، دو گونه ماهی و... و هفت گیاه از خانواده کاسنیان نیز همین نام را داشته‌اند. همچنین تا سال ۱۸۶۶، دو گیاه از هند غربی نیز به نام ox-eye شناخته شده بودند: marigold (*Wedelia*) و seaside ox-eye (*Borrchia*). در سال ۱۵۵۱، ویلیام ترنر^{۲۲} این گیاه را Buphthalmus یا oxeye نامید که مودی نخستین و انکلیساریا دومین را برای ترجمه همیشه بهار به کار برده‌اند. ترنر در همان جا در توصیف این گیاه نوشته است که برگ‌هایی مانند رازیانه و گل‌هایی بزرگتر از بابونه دارند. لینه، که در واقع نام‌گذاری علمی گیاهان در دنیای جدید با او آغاز شده است، در سال ۱۷۵۹ این گیاه را *Buphthalmum frutescens* نامید. تا زمانی که، براساس تحقیقات آلفونس دو کندول، در سال ۱۸۳۶، *Buphthalmum frutescens* به سرده *Borrchia*^(۷) منتقل شد. به این ترتیب، نام «گاوچشم» در ابتدا به گیاهانی اطلاق می‌شد که در دنیای قدیم شناخته شده بودند و با گذشت زمان و با کشف گونه‌های جدید این نام به گیاهان جدیدتر نیز منتقل شد (Austin, 2004, p 146).

ظاهراً، از آنجایی که ox-eye در تاریخ گیاهشناسی اروپایی به گونه‌هایی مختلف از یک تیره گیاه تعلق داشته و در دوران‌های مختلف با نام‌های متفاوتی شناخته می‌شده است، مترجمان و پژوهندگان اروپایی، با انتخاب گاوچشم برای ترجمه گل نام همیشه بهار، آن را با نام‌های متفاوت از یک گونه معنی کرده‌اند.

همیشه بهار در منابع فارسی کلاسیک

گل نام همیشه بهار از قرن ۶ به عنوان گیاه دارویی و از قرن ۹ در متن‌های ادبی این پژوهش حفظ

22. Turner, W.

شده است. تفلیسی، در بیان الطب، و محمود حسینی، در بدایع الصنایع، از این گل نام برده‌اند: ... پس روز دوم از دست راست رگ بگشاید به مقدار قوت بیمار و به چغزابه و آب غنبل الثعلب و آب

همیشه‌بهار و صندل و گلاب جایگاه علت را ضماد کند. (تفلیسی، ۱۳۸۸، ص ۷۰۰)

هست رخسار و چشم و برویت گل و نیلوفر و همیشه‌بهار

(محمود حسینی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰)

منابع فارسی کهن و عربی داروگیاه‌شناسی گونه‌های نوشتاری گوناگونی از نام این گل را ضبط کرده‌اند، از جمله: میشیاری، میشغبهار، میشغبهار (نک Schmucker, 1969, p 175) پیش‌بهار، همیشقوقش، همیسقوس، همیشک‌جوان.

ابوریحان بیرونی، در الصیدنه، میشنای را با گیاهی به نام «حی العالم» همسان کرده است:

حی العالم را میشنای نام کرده است و اهل سیستان نام او را به میشنای تعریف کرده‌اند و اهل سیستان گویند که نبات او را شاخه‌های سطر باشد و در غایت طراوت بود و در جرم او آب بسیار بود و

برگ‌های او مستدیر بود. (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۸)

ابوریحان بیرونی حی العالم را انبوب الملک نیز دانسته است (ج ۲، ص ۷۶۷):

انبوب الملک نوعی از حی العالم است.

او در جای دیگر گیاه «مرو همیشه‌بهار» را حی العالم دانسته است:

حی العالم را مرو همیشه‌بهار گویند (همان، ص ۶۴۷)

گذشته از آن، ابوریحان بیرونی در الصیدنه اصطلاح همیشه‌بهار را برای گیاه مرو ماحوز نیز به کار برده است:

مرو ماحوز را همیشه‌بهار گویند به آن سبب که تابستان و زمستان نبات او تازه و سبز بود (همان).

به نظر می‌رسد در الصیدنه همیشه‌بهار هم گل نام و هم صفت گیاهانی دانسته شده است که در فصل‌های مختلف همواره سبز هستند.

عقیلی خراسانی نیز در مخزن الأدویه گیاه «همیشه‌بهار» را با حی العالم همسان دانسته است:

ابرون... لغت یونانی به معنی دائم الحیوة است و آن را خزان نمی‌باشد و به عربی حی العالم و به فارسی

همیشه‌بهار نامند (عقیلی خراسانی، ۱۹۷۶، ص ۹۵).

هرچند همان جا گویا عقیلی خراسانی همیشه‌بهار را مانند ابوریحان بیرونی به معنی همواره

سبز و تازه نیز به کار برده است

ابرون... به معنی دائم الحیوة است و... ماهیت آن: از جمله ریاحین است ولیکن همیشه بهار سبز و تروتازه می باشد و کبیر و صغیر و بستانی و بڑی منبت کبیر آن بیشتر کوه ها و ساق آن به قدر ذرعی و زیاده از آن نیز به سطبری انگشتی مهین و با رطوبتی لزج که به دست می چسپد.

او در جاهای دیگر نیز به دو اصطلاح حی العالم و همیشه بهار به عنوان گیاه و نه در معنی صفت همیشه سبز اشاره کرده است:

سطراطیوطس... لغت یونانی است به هندی جل کنهپی نامند. ماهیت آن نباتی است که بر روی آب به هم می رسد... یکی برگ آن را شبیه به برگ حی العالم و از آن بزرگ تر... (همان، ص ۴۹۹)

... و در ابتدا، سورنجان و صندل سرخ با گلاب سوده طلا نمایند و یا... به آب گشنیز سبز تازه و با آب برگ کاهو و آب گل همیشه بهار. (عقیلی خراسانی ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۳۷۲)

گذشته از آن، گونه ای از حی العالم را با نام یونانی طیلاقون همسان دانسته است:

نوعی دیگر از حی العالم می باشد که آن را طیلافیون نامند. در قد و برگ شبیه به خرفه و زغب دار و غبار آلود (عقیلی خراسانی، ۱۹۷۶، ص ۹۵؛ نیز نک تحفة المؤمنین: حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۶).

در فرهنگ های فارسی، مانند برهان قاطع، برخلاف متن های فارسی کلاسیک، از حی العالم ذیل مدخل همیشه جوان نام برده شده است: «بوته گیاهی است که برگ های آن سبز و خرم و تازه می باشد و آن را به عربی حی العالم می گویند و در دواها به کار برند و نام یک جزو از اجزای اکسیر هم هست».

حی العالم (همیشه بهار) در متن های عربی کلاسیک

حی العالم در متن های عربی با همیشقوقش و همیسقوس، نیز با میشیار و میشهار، همیشک در فارسی همسان دانسته شده است^(۸).

ابن میمون، در شرح اسماء العقار (ش ۱۶۲)، ذیل مدخل حی العالم، واژه فارسی همیسقوس را برابر با آن دانسته است:

حی العالم هی بالیونانی ایزون و بعجمیه الاندلس ائبله رشتقله و بالفارسیه همیسقوس...

ابن جناح، در التلخیص (Ibn Janah, 2020, n. 350)، که متن کهن تری از اسماء العقار ابن میمون

است، حی العالم را همیشقوقش نامیده که آن را مطابق کتاب الکافی رازی دانسته است:

حی العالم شبیه بنبات الجاورس أخضر کان الماء بقطر منه ویسمی بالفارسیه همیشقوقش...

ابن بیطار، در الجامع لمفردات، میشیار و میشهار را با صورت یونانی (طیلاقون) همسان دانسته است:

میشیار: و یقال میشهار و هو اسم فارسی للنبات المسمی بالیونانیة طیلاقون. (ابن بیطار، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۴۶۷)

همو در ج ۱، ص ۳۰۶ از *الجامع لمفردات*، ذیل مدخل *حیّ العالم*، اشاره می‌کند که به *حیّ العالم* طیلاقون هم گفته می‌شود.

اشبیلی نیز در مدخل *حیّ العالم* به نام *طیلاقون* اشاره کرده و آن را *حیّ العالم* هندی نامیده است (اشبیلی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۹۷).

دیتریش صورت دیگر *طیلاقون* یعنی «*طلافین*» در مقاله دوم، ش ۱۶۶، تفسیر *دیاسکوریدوس*، *Knolliges Steinkraut* نیز می‌ش بهار نامیده (Dietrich, 1988, p 341) برابر با *Sedum telephium* که در عربی همان *حیّ العالم* کبیر را گویند (Dozy, 1987, vol 3, p 388; Pötters, 2022, p 126).

حیّ العالم به‌گونه‌های گیاه *L. houseleek Sempervivum tectorum* یا درخت *Aeonium* (*rboretum* (L.)) Webb & Berthel (Bos, 2021, p 265, 444) نیز گفته شده است. *حیّ العالم* ترجمه کلمه به کلمه واژه یونانی *ἀείζωον* (*houseleek* و *Sempervivum*؛ همیشگی^(۹)) است (Dietrich, 1988, p 595)، صورتی که در مقاله چهارم (ش ۸۸) *دیوسکوریدوس* برای *Sempervivum ἀείζωον μέγα* ذکر شده و *دیوسکوریدوس* آن را گیاهی می‌داند که برگ‌های آن همواره سبز است. او در ذیل این مدخل آورده است که این گیاه با نام‌های دیگری، مانند *bouphthalmon* و *zoophthalmon*^(۱۰)، *ambrosia*، *stergethron*، نیز خوانده می‌شود (Beck, 2005, p 286).

در نوشته‌های رومی‌ها نیز به این موضوع اشاره شده است. آن‌ها بسیار از گیاه *houseleek* (همیشگی) در برابر پنجره‌های خانه خود لذت می‌بردند و آن را با نام‌های *bouphthalmon*^(۱۱)، *stergethron* و *zoophthalmon* هم می‌شناختند. آنان این گیاه را داروی عشق نیز می‌نامیدند و گاه نیز به نام‌های *Ambrosia*، *Amerimnos* و *Sedum*^(۱۲) خوانده می‌شد (Phillips, 1827, p 266).

بحث و تحلیل

در بیشتر متن‌های داروگیاه‌شناسی فارسی و عربی کهن «همیشه بهار» همسان با *حیّ العالم* و مراد از آن گونه‌ای از *houseleek* است که یا همیشه بهار درختی (*Aeonium arboreum* (L.) Webb & Berthel) / *Sempervivum arboretum* L. است یا همیشه بهار معمولی^(۲۳) (*Semperviva tectorum* L.) است. هر دو گونه این گیاه گوشتی و با برگ‌های رُزت‌شکل هستند و اغلب روی بام‌ها و دیوارها پرورش می‌یابند. برخی از منابع در ترجمه‌ها همیشه بهار درختی را با *حیّ العالم* و صورت یونانی *ἀείζωον μέγα* *دیوسکوریدوس* مطابقت داده‌اند. در هر حال، در واژه‌نامه‌های گیاهی قرون وسطایی «همیشه بهار»

درختی و معمولی» به عنوان دو گونه از یکدیگر مجزا نشده‌اند. ظاهراً گفته شده که منظور جالینوس^{۲۴}، ابن سینا و سراپیون^{۲۵} همان «همیشه بهار معمولی» بوده است (Guy, 1997, p 409).

اما نام و ماهیت گل همیشه بهار (hamāg wahar) در ترجمه‌های بندهش و منابع کهن تا اندازه‌ای با آشفتگی همراه است. نخست آنکه پژوهندگان و مترجمان متن بندهش، گویا براساس متن سروری، همیشه بهار را با بهار همسان دانسته‌اند و آن را به گاوچشم یا یکی از گونه‌های گیاهان خانواده کاسنیان ترجمه کرده‌اند، اما در متن‌های داروگیاه‌شناسی ایرانی، مانند الصیدنه و مخزن‌الدویه، گاوچشم با گل بهار و در منابع عربی نیز عین‌الثور/عین‌البقر با آن همسان شده است، درحالی‌که این منابع بین گل نام «بهار» و «همیشه بهار» تمایز قائل شده‌اند. گذشته از سروری، که همیشه بهار را با گاوچشم در گونه شیرازی همسان کرده است، به ندرت در منابع عربی و فارسی گل همیشه بهار با گل گاوچشم (بهار) همسان شده است. شاید بتوان از دو مورد نام برد که در هر دو گل بهار را هم با همیشه بهار و هم با حیّ العالم همسان دانسته‌اند: ۱. هروی، در بحرالجواهر، بهار و همیشه بهار را همسان دانسته، اما در جای دیگر آن را با حیّ العالم برابر کرده است؛ ۲. انصاری، در اختیارات بدیعی، میشهار را هم گل گاوچشم و هم حیّ العالم دانسته است. (انصاری، ۱۳۷۱، ص ۴۸۵، ۱۴۴)

دیوسکوریدوس، که در واقع منبع اصلی متن‌های داروگیاه‌شناسی عربی و فارسی است، نیز در مقاله سوم (ش ۱۳۹) گاوچشم (*Chrysanthemum coronarium L.*) (۱۲) را متفاوت با حیّ العالم (*Sempervivum arboreum L.*, *Semperviva tectorum L.*) (houseleek) در مقاله چهارم (ش ۸۸، ۸۹) دانسته است (Beck, 2005, p 286, 243). در بیشتر متن‌ها، از جمله توصیف خود دیوسکوریدوس، حیّ العالم (همیشه بهار) به گیاهی گفته شده که برگ‌هایش همواره سبز و تازه و نیز گیاه ضخیم و پر قدرتی است و ظاهراً این ویژگی‌ها سبب نام‌گذاری آن بوده است، توصیفی که کاملاً با توصیف گاوچشم، یعنی گیاهی با گل‌هایی به رنگ زرد - بهی و بزرگ‌تر از گل بابونه، متفاوت است.

از سوی دیگر، گاه برابرهای یادشده در متن‌های فارسی کهن ابهام‌برانگیز می‌نماید و سبب آشفتگی در شناخت ماهیت همیشه بهار شده است. به عنوان نمونه، ابوریحان بیرونی حیّ العالم را «مرو همیشه بهار» دانسته که همسان با مروماحوز است، اما در متن‌های عربی گیاه مرو *Teucrium marum L.* Cat thyme^(۱۳) دانسته شده (Dietrich, 1988 p, 392) یا مروماحوز، آن گونه که در

24. Galen

25. Serapion

تاج‌العروس توصیف شده، گونه‌ای از مرو با گل‌های سفید است (زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۸). رازی همیشه‌بهار را گونه‌ای خیری^(۱۴) شیرازی هم نامیده است (رازی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷؛ نیز نک هدایت، انجمن‌آرای ناصری، ص ۲۵۹؛ قرّخی سیستانی، ۱۳۴۹، ص ۱۶۸)؛ در صورتی که در متن بندهش جداگانه از گل نام xērig نام برده شده و همسانی آن با hamāg-wahār همانند همسانی آن با آذریون بعید می‌نماید. ظاهراً آذرنوش (۱۳۸۶، ص ۱۸۶)، براساس همین اثر، گل نام خیری را هم گل شب‌بو و هم گل همیشه‌بهار نامیده است.

در ترجمه‌های فارسی متن بندهش نیز، بدون در نظر گرفتن سیر تحولات معنایی گل نام hamāg wahār در دوره‌های بعدی زبان فارسی، همیشه‌بهار گل نامی انگاشته و معنی شده است که امروزه به همین نام شناخته می‌شود.

گذشته از موارد بالا، در منابع فارسی کهن چند اصطلاح نیز به درستی با حیّ العالم / همیشه‌بهار همسان شده است، مانند انبوب‌الملک^(۱۵)، همان عربی انبوب‌الراعی، که اشبیلی در معرفة‌النبات آن را گونه‌ای متوسط گیاه حیّ العالم دانسته است (اشبیلی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۶۱). اصطلاح دیگر صورت یونانی طیلاقیون (طیلافون) با نوشتار عربی است که در آثار ابن‌بیطار و اشبیلی معادل حیّ العالم دانسته شده و دیتریش آن را میش‌بهار نامیده است. اصطلاح معادل دیگر با همیشه‌بهار، در منابع فارسی کلاسیک، ابرون است که دیوسکوریدوس در مقاله چهارم (ش ۷۹ و ۸۰) آن را با دوگونه ایزون الکبیر و ایزون الصغیر (حیّ العالم کبیر و صغیر) نشان داده است (Dietrich, 1988, p 595؛ نیز نک Richardson et al., 1829, p 587; Vullers, 1962, p 8).

هم‌اکنون در فرهنگ‌های گیاه‌شناسی فارسی «همیشه‌بهار»، *Calendula* یا *Marigold*، *Calandula L.*، *Pot marigold*، *officinalis L.* دانسته شده است (مظفریان، ۱۳۷۵، ص ۹۱)؛ نیز همیشه‌بهار باغی، آذرگون (زاهدی، ۱۳۳۷، ص ۴۶) و گیاه حیّ العالم (همیشه‌بهار در منابع فارسی کهن و *houseleek* در انگلیسی) «همیشگی» معنی شده است (مظفریان، ۱۳۷۵، ص ۵۰۱؛ نیز نک Amir-dovlat Amasiaci, 1990, p 1747¹⁵, 1826).

سرانجام، از تطابق متن‌های فارسی با عربی مشخص می‌شود آنچه امروز همیشه‌بهار نامیده می‌شود، به احتمال بسیار، همان گلی نیست که در دوره‌ی میانه به نام «همیشه‌بهار» شناخته می‌شد، بلکه گیاهی است که امروزه در فارسی «همیشگی» نام‌گذاری شده است. در منابع فارسی کهن این پژوهش، اصطلاح «همیشگی» بر هیچ گونه‌ی گیاهی‌ای اطلاق نشده است. به احتمال زیاد، مظفریان، مؤلف فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، *sempervivum* را به «همیشگی» ترجمه کرده است، بدون اطلاع از خاستگاه این نام در متن‌های داروگیاه‌شناسی فارسی کلاسیک، که یکی از دلایل آن بررسی

نکردن انتقادی متنی محققان امروزی و ادامه همان خطاها در فضاهای علمی گیاه‌شناسی است.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) برگرفته از متن بندهش، تصحیح و ترجمه فضل‌الله پاکزاد.
- (۲) *oxeye daisy* (*Chrysanthemum leucanthemum* L.) نیز به خانواده کاسنیان (Compositae) تعلق دارد. خانواده کاسنیان، که معمولاً به‌عنوان آفتاب‌گردان شناخته می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های گیاهان گل‌دار است که بیش از ۱۶۰۰ جنس و ۳۲۰۰ گونه گیاهی را شامل می‌شود. بسیاری از گونه‌های این خانواده سابقه سه‌هزارساله به‌عنوان گیاه دارویی دارند (Devkota, 2022, p 2).
- (۳) *Bbuphthalmos* bos «گاو» و *phthalm* «چشم»؛ این کلمه در زبان یونانی به معنی «گاوچشم» است. وجه تسمیه آن به سبب شباهت این گیاه به چشم‌های گاو است. (Pliny the elder, 2022, vol 5, p. 164).
- (۴) *Asteraceae* (کاسنیان) نام خانواده گونه‌ای از گیاهان گل‌ده است که در فرهنگ‌های گیاه‌شناسی فارسی یا وارد نشده‌اند یا برابر فارسی ندارند (نک مظفریان، ۱۳۷۵: ۶۲؛ زرگری، ۱۳۶۸).
- (۵) درباره تفاوت همیشه‌بهار و آذریون در بندهش، نک مقاله «دشواری‌های مطالعات گیاه‌نام‌ها در فارسی میانه» (عسگری و راشد محصل، ۱۴۰۲). اطلاعات سروری دست‌کم با متن بندهش مطابقت ندارد، زیرا اگر آذریون در متن بندهش *Marigold, Calendula officinalis* L. «همیشه‌بهار» است، به چه سبب از همیشه‌بهار جداگانه در بندهش یاد شده است؟ بنابراین، یکسان‌انگاری آن با آذریون بعید می‌نماید.
- (۶) استیگناوس (1963, p 209) نیز یکی از معانی گل بهار را *chamomile* (بابونه) دانسته که ظاهراً با توجه به نظر ابن‌بططار و نیز دیوسکوریدوس، بابونه و بهار دو گل متفاوت از یک خانواده هستند. این در حالی است که فولرس، مطابق با متن‌هایی مانند آثار ابن‌بططار و اشبیلی، بهار را همان گل گاوچشم معنی کرده است (Vullers, 1962, p 283).
- (۷) *Borrchia* گونه‌ای از گیاهان گل‌ده از خانواده کاسنیان (*Asteraceae*) است.
- (۸) در منابع عربی این پژوهش فقط هروی، در *بحرالجمواهر* (ص ۸۷)، اصطلاح «همیشه‌بهار» را با گل بهار همسان دانسته است، هر چند در جای دیگر همیشه‌بهار را حی‌العالم هم نامیده (هروی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷).
- (۹) مظفریان در فرهنگ اصطلاحات گیاه‌شناسی *Sempervivum tectorum* L. را «همیشگی» معنی کرده است.
- (۱۰) دیوسکوریدوس، ذیل مدخل حی‌العالم، به *bouphthalmon*، یکی از نام‌هایی که حی‌العالم بدان خوانده می‌شود، اشاره کرده است، اما در اینجا باید یا فقط هم‌نامی آن با *ox-eye* در منطقه‌ای خاص باشد یا به توصیف شکل گیاه *houseleek* مربوط باشد که دیوسکوریدوس درباره آن نوشته: «طرز قرار گرفتن برگ‌های بالایی شبیه به گردی چشم است» (نک Beck, 2005 p, 286)، از همین رو، دیوسکوریدوس دو مدخل جداگانه به این دو گیاه کاملاً متفاوت اختصاص داده است.

- (۱۱) Sedum در فارسی «ناز، ابرون» معنی شده است (مظفریان، ۱۳۷۵، ص ۴۹۹).
- (۱۲) نام دیگر garland chrysanthemum که دیتریش به کار برده است.
- (۱۳) *Teucrium marum L. Cat thyme* در فرهنگ مظفریان «مریم نخودی، مور» معنی شده است (۱۳۷۵ ص ۵۴۲). گیاه «مرو» نیز در این فرهنگ فهرست نشده است.
- (۱۴) در منابع فارسی و عربی کهن، خیری *hoary stock (Matthiola incana یا Erysimum × cheiri L.) wallflower* (L. دانسته شده است (Meyerhof, Maimonide, 198; Diertich, 1988, (III 116).
- (۱۵) در *تحفة المؤمنین حکیم مؤمن*، انبواب الرّاعی و انبواب الملک هر دو به معنی ابرون دانسته شده است (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۳).

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، تهران: نشر نی.
- الإشبیلی، أبی الخیر (۱۹۹۵)، *عمدة الطیب فی معرفة النبات*، قدّم له وحقّقه محمّد العربی الخطابی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابن البیطار، عبد اللّه بن أحمد (۱۹۹۲)، *الجامع لمفردات الأدوية والأغذية*، ۴ ج، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن میمون (۱۹۴۰)، *شرح اسماء العقار*، نشره و صححه و راجعه علی النسخة الوحيدة المحفوظة باستانبول: الدكتور ماکس مایرهوف، [دون مکان]، [دون ناشر].
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود (۱۳۸۷)، *النبات*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ابوریحان بیرونی (۱۳۸۵)، *صیدنه*، ترجمه ابوبکر بن علی بن عثمان کاسانی، ۲ ج، به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: شرکت سهامی افست.
- انصاری شیرازی، علی بن حسین (۱۳۷۱)، *اختیاریات بدیعی* (قسمت مفردات)، به تصحیح و تحشیه محمّد تقی میر، تهران: شرکت دارویی پخش رازی.
- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمّد معین. تهران: امیرکبیر.
- بندهش (فرنخ دادگی) (۱۳۶۹)، *ترجمه مهرداد بهار*، تهران: انتشارات توس.
- _____ هندی (۱۳۶۸)، *متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ متن انتقادی، ج ۱ (۱۳۸۴)، به تصحیح و ترجمه فضل الله پاکزاد، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)*، تهران: آگاه.

- بهزادی، رقیه (۱۳۶۶)، «گیاه‌شناسی در کتاب بندهش»، چپستا، ش ۳۹، ص ۶۴۸-۶۵۳.
- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۸۸)، *بیان‌الطّب*، ترجمه سیدحسین رضوی برقی. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۵۰)، *قانون ادب*، ج ۳، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمد زمان (۱۳۹۰)، *تحفة المؤمنین* مشهور به *تحفة حکیم مؤمن*، ج ۲، تصحیح و تحقیق مؤسسه احیاء طب طبیعی، قم: نور وحی.
- الخوارزمی، محمد بن احمد (۲۰۰۸)، *مفاتیح العلوم*، تصحیح و تنظیم عبد‌الأمیر الأعسم، بیروت: دارالمناهل.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۸۴)، *کتاب الحاوی*، ترجمه و تنظیم و تحقیق دکتر سلیمان افشاری‌پور، ج ۲۱، تهران: فرهنگستان علوم پزشکی.
- زاهدی، اسمعیل (۱۳۳۷)، *واژه‌نامه گیاهی: نام علمی گیاهان به انگلیسی، فرانسه، آلمانی، عربی، فارسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- الزبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ ق.)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار مکتبه الحیاة.
- زرگری، علی (۱۳۶۸)، *گیاهان دارویی*، تهران: دانشگاه تهران.
- سروری، محمدقاسم (۱۳۳۸)، *مجمع‌الفرس*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، جلد نخست (الف-خ)، تهران: کتابفروشی علی‌اکبر علمی.
- ضناوی، سعدی (۲۰۰۴)، *المعجم المفصل فی المعرب والدخیل*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- عسگری، لیلا، محمدتقی راشد محصل (۱۴۰۲)، «دشواری‌های پژوهش گیاه‌نام‌ها در متن‌های فارسی میانه»، *زبان و زبان‌شناسی*، پاییز و زمستان، س ۱۹، ش ۳۷، ص ۲۷۹-۳۰۲.
- عقیلی خراسانی، محمدحسین علوی شیرازی (۱۳۹۸)، *خلاصة الحکمة عقلیة*، تصحیح و تحقیق اسماعیل ناظم، تهران: چوگان.
- _____ (۱۹۷۶)، *مخزن الادویه*، تهران، شرکت افست، چاپخانه بیست و پنج شهریور.
- فَرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۴۹)، *دیوان حکیم فَرّخی سیستانی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوّار.
- محمود حسینی، امیر برهان‌الدین عطاءالله، (۱۳۸۴)، *بدايع الصنایع*، به کوشش رحیم مسلمانان قبادیانی، ویرایش ناصر رحیمی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- مظفریان، ولی‌الله (۱۳۷۵)، *فرهنگ نام‌های گیاهان ایران (لاتینی، انگلیسی، فارسی)*، تهران: فرهنگ معاصر.
- _____ (۱۳۸۹)، *فرهنگ اصطلاحات گیاه‌شناسی (رده‌بندی گیاهی) لاتینی، نگلیسی، فرانسه، آلمانی، فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- موقّ هروی (۱۳۴۶)، *الأنبیة عن حقائق الأدویة*، به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوبی اردکانی،

تهران: دانشگاه تهران.

هدایت، رضاقلی خان (بی تا)، فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
هروی، محمد بن یوسف (۱۳۸۷)، بحر الجواهر، به تحقیق مؤسسه احیاء طب طبیعی، قم: جلال الدین.

Agostini, D., Thorpe, S. (2020), *The Bundahišn*. Oxford University Press.

Anklesaria, B. T. (1956), *Zand-Ākāsīh, Iranian or Greater Bundahišn*, Transliteration and Translation in English, Bombay.

Asmussen, J. P. (1970), 'The list of fruits in the Bundahiš' in: *Henning Memorial Volume*, Boyce, M., & Gershevitch, I. (Eds.), London: Lund Humphries, p. 14 19.

Austin, D. F. (2004), *Florida Ethnobotany*, CRC Press.

Baring, A. & Cashford, J. (1991), *The Myth of the Goddess: Evolution of an Image*, Viking Arkana.

Beck, L. (2005), *Pedanius Dioscorides Of Anazarbus. De materia medica*, Translated and edited by Lily Y. Beck, Third, revised edition, *Volume 38 of Altertumswissenschaftliche Texte und Studien*, Hildesheim, Olms-Weidmann.

Bos, G. (2021), *The Medical Works of Moses Maimonides: New English Translations Based on the Critical Editions of the Arabic Manuscripts*, Brill.

Cline, E. H., J. Rubalcaba* (2004), *The World in Ancient Times: The ancient Egyptian world*, Oxford University Press.

Daryaei, T. 2006. «List of Fruits and Nuts in the Zoroastrian Tradition: An Irano-Hellenic Classification», In: *Nā me-ye Irā n-e Bā stan* 6/1&2, -7, 75-84.

Devkota, H. P. (2022), *Medicinal Plants of the Asteraceae Family Traditional Uses, Phytochemistry and Pharmacological Activities*, Springer Nature Singapore.

Dietrich, A. (1988), *Dioscurides Triumphans. Ein anonym arabischer Kommentar (Ende 12. Jahrh. n.Chr.) zur Materia medica*, ed. A. Dietrich, 2 vols, Göttingen 1988.

Dozy, R. (1927), *Supplément aux dictionnaires arabes*. 2 vols., 2nd ed. Leiden (1st 1881).

Dozy, R., Salīm Nu'aymī (1978), *Takmilat al-ma'ājim al-'Arabīyah*, Vol. 3. al-Jumhūrīyah al-'Irāqīyah, Wizārat al-Thaqāfah wa-al-I'lām wa-al-Funūn.

Golan, A. (1991), *Prehistoric Religion: Mythology, Symbolism*, Jerusalem: A. Golan.

- Guy (de Chauliac), McVaugh, M. R. Ogden, M. S. (1997), *Inventarium Sive Chirurgia Magna, Vol. 2, Commentary*, E.J. Brill.
- Ibn Janah. (2020), *Marwan Ibn Janah: on the Nomenclature of Medicine Drugs (Kitab Al-talkhis): Edition, Translation and Commentary, with Special Reference to the Ibero-Romance Terminology*, Vol. 2, G. Bos, F. Käs, M. Lü bke, G. Mensching, Leiden, Boston: Brill.
- Kelly, K. (2009), *History of medicine*, New York: Facts on file.
- Leopold, D. J, Musselman, L. J. (2020), *Wildflowers of the Adirondacks*, Johns Hopkins University Press.
- MacKenzi, D. N. (1971), *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University press.
- Myers, Luke A. (2011), *Gnostic Visions: Uncovering the Greatest Secret of the Ancient World*, iUniverse.
- Pakzad, F. Schapka, U. (2008), 'Materia Medica im Bundahišn,' In: *Die Grenzen der Welt, Arabica et Iranica ad honorem Heinz Gaube* / hrsg, von Lorenz Korn, Wiesbaden, Reichert, p 257-273.
- Pavord, A. (2005), *The Naming of Names: The Search for Order in the World of Plants*, London: Bloomsbury Publishing.
- Phillips, H. (1827), *History of Cultivated Vegetables Comprising Their Botanical, Medicinal, Edible, and Chemical Qualities; Natural History; and Relation to Arts, Science, and Commerce, Volume 1*, London: Henry Colburn.
- Pliny, the elder. (2022), *The Natural History of Pliny; Volume 5*. Creative Media Partners, LLC.
- Pötters, H. (2022), *Lexikon der Homöopathie Das Basiswissen der Homöopathie in Original-Zitaten Buchstabe S-Z*, Edition Integrativ.
- Richardson, J. Wilkins, C. Johnson, F. Meniński F. (1829), *A Dictionary, Persian, Arabic, and English With a Dissertation on the Languages, Literature, and Manners of the Eastern Nations*, J.L. Cox.
- Schmucker, W. (1969), *Die pflanzliche und mineralische Materia medica im Firdaus al-Hikma des 'Ali ibn Sahl Rabban aṭ-Ṭabarī*, Rheinische Friedrich-Wilhelms-Universität.
- Shapira, D. (2005), 'Pahlavi Flowers,' In: *Languages of Iran, Past and present, Iranian Studies in*

memorian David Neil MacKenzie, Ed. Dieter Weber, Wiesbaden, p 177-184.

Sharangi, A. B., K. V. Peter (2022), *Medicinal Plants Bioprospecting and Pharmacognosy*, Apple Academic Press.

Steingass, F. (1963), *A Comprehensive Persian-English Dictionary*, London.

Thanos, Costas, A. (2005), 'The Geography of Theophrastus' Life and of his Botanical Writings,' In: *Biodiversity and Natural Heritage in the Aegean*, Athen: Frangoudis.

Vullers, J. A. (1962), *Lexicon persico-latinum etymologicum. Vol. 3*, Graz-Austria: Akademische Druck- U. Verlagsanstalt.

West, E. W. (1880), *Pahlavi Texts, Part 1: The Bundahis, Bahman Yast, and Shāyast La- Shāyast*, Oxford: Clarendon Press.

Windischmann, Fr. (1863), *Zorostrische Studien*, Berlin.

Амирдовлат Амасиаци. (1990), *Ненужное для неучей*, Перевод с армянского языка и комментариев С. А. Варданян. Наука. [Amirdaulat Amasiatsi.(1990), *Useless for the Ignorant*. Translation from Armenian and commentary by S. A. Vardanyan. Nauka.]

Чунокова, О. М. (2004) *Пехлевийский словарь зороастрийских терминов, мифических персонажей и мифологических символов*, Ин-т востоковедения, С.-Петербург, фил. - М. [Chunokova, O. M. (2004), *The Pahlavi Dictionary of Zoroastrian Terms, Mythical Characters, and Mythological Symbols*. Institute of Oriental Studies, St. Petersburg Branch — Moscow.]

Reference

Abū Ḥanīfah al-Dīnawarī, Aḥmad ibn Dāwūd (2008), *Al-Nabāt*, Tehran: Mu'assasah-i Muṭāla'āt-i Tārīkh-i Pizishkī, Ṭibb-i Islāmī wa Mukammil-i Dānishgāh-i 'Ulūm-i Pizishkī-i Īrān.

Ansāri Shirāzi, 'Ali ibn Hossein (1992), *Ekhtiyārāt-e Badi'i (Badi's Elections) (Section on Simple Drugs)*, Critically Edited and Annotated by Mohammad-Taqi Mir, Tehran: Razi Pharmaceutical Distribution Company.

'Aqili Khorāsāni, Mohammad Hossein 'Alavi Shirāzi (1976), *Makhzan al-Ādwiyah (The Treasury*

of Drugs), Tehran: Sherkat-e Ofset, Chāpkhāneh-ye Bist-o-Panj-e Shahrivar.

_____ (2019), *Khulāsat al-hikmah-yi 'Aqili (The Summary of 'Aqīl's Wisdom)*, Ed. Ismā'īl Nazim, Tehran: Chugān.

Asgari, L. Mohammadtaghi Rashed Mohassel (2024), "Doshvāri-hā-ye pazuḥesh-e giyāh-nām-hā dar matn-hā-ye fārsi-ye miyāna (The difficulty of researching plant names in Middle Persian texts)," *Zabān va Zabān-shenāsi*, 19(37): 279-302.

Azarnoosh, Āzartāsh (2007), *Farhang-e Arabi-Fārsi (A Dictionary of Modern Written Arabic, Based on Hans Wehr's Dictionary of Modern Written Arabic)*, Tehran: Nashr-e Ney.

Bahār, Mehrdād. (1996), *Pazuḥeshi Dar Asātir-e Iran (A Study in Iranian Mythology (Parts One and Two))*, Tehran: Āgāh.

Behzādi, R. (1987), "Giyāh shenāsi dar Bundahish" (*Botany in the Book of Bundahishn*). Chistā, No. 39, p 648-653.

Bīrūnī, Abū Rayḥān (2006), *al-Ṣaydanah*, Translated by Abū Bakr ibn 'Alī ibn 'Uthmān al-Kāsānī, 2 vols, Edited by Manouchehr Sotoodeh and Iraj Afshār, Tehran: Sherkat-e Sāhāmi-ye Ofset.

Borhān, Mohammad Hossein Khalaf-e Tabrizi (1963), *Borhān-e Qāte'*, Edited by Mohammad Mo'in, Tehran: Amir Kabir.

Bundahishn (Farrnāgh Dādagi) (1990) Translated by Mehrdād Bahār, Tehran: Tus Publications.

Farrokhi Sistāni, Abolhasan Ali ibn Jolugh (1970), *Divān-e Hakim Farrokhi Sistāni (Collected Poems of Farrokhi Sistāni)*, Edited by Mohammad Dabirsiāqi, Tehran: Zavvar.

Hakim Mu'min, Muhammad Mu'min ibn Muhammad Zamān (2011), *Tuhfat al-Mu'minān (The Gift of the Believers)*, 2 vols, Edited by Mu'assasah-yi Ihya' Tibb-i Tabi'i, Qom: Nūr-i Waḥy.

Hedāyat, Rezā-Qoli Khān (n. d.), *Farhang-e Ānjomān Āra-ye Nāseri*, Tehran: Ketābforushi-ye Islāmiyeh.

Heravi, Mohammad ibn Yusuf (2008), *Baḥr al-javāher (The Sea of Jewels)*, Qom: Jalal al-Din.

_____ (2008), *Bahr al-Jawāhir*, Researched by Mu'assasat-i Ihya' -i Tibb-i Tabi'i. Qom: Jalāl al-Dīn.

- Ibn al-Bayḡār, ‘Abd Allāh ibn Aḥmad (1992), *Al-Jāmi‘ li-Mufradāt al-Adwiyah wa al-Aghdhiyah*, 4 vols, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
- Ibn Maymūn (1940), *Sharḥ Asmā’ al-Uqqār*. Published, Edited, and Collated with the Unique Manuscript Preserved in Istanbul by Dr. Max Meyerhof. [No place]: [No publisher].
- Al-Ishbīlī, Abī al-Khayr (1995), *Umdat al-Ṭabīb fī Ma’rifat al-Nabāt*. Introduced and Edited by Muḥammad al-‘Arabī al-Khaṭṭābī, Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī.
- Khwārazmī, Muḥammad ibn Aḥmad (2008), *Maḡāzī al-‘Ulūm*, Study and Introduction by A. R. ‘Abd al-‘Amīr al-‘Asam, Beirut: Dār al-Manāhil.
- Mahmud Hosseini, Burhān al-Din ‘Atā’ullāh (2005), *Badā’i’ al-Sana’i’ (Marvels of Crafts)*, edited by Rahim Mosalemiyān Qobādiāni, Tehran: Bonyād-e Mowghufāt-e Dr. Afshār.
- Mowaffaq Heravi (1967), *Al-Abniyah ‘an Haqa‘eq al-Adwiyah*, Edite by Ahmad Bahmanyār, Prepared by Mahboobi Ardakāni, Tehrān: University of Tehrān.
- Mozaffariān, Valiollah (1996), *Farhang-e Nām-hā-ye Giāhān-e Iran (A Dictionary of Iranian Plant Names: Latin, English, Persian)*, Tehran: Farhang-e Mo‘āser.
- _____ (2010), *Farhang-e Estelahāt-e Giyāhshenāsi (A Dictionary of Botany, Botanical Taxonomy: Latin, English, French, German, Persian)*, Tehran: Farhang-e Mo‘āser.
- Soruri, Mohammad Qasim (1959), *Majma‘ al-Furs*, Edited by Mohammad Dabirsiyāqi, Volume 1 (A-Kh), Tehran: Ketābforushi-ye Ali Akbar Elmi.
- Teflisi, Abolfazl Habeesh ibn Ebrāhim (1971), *Qānun-e Adab*, 3 vols, Edited by Gholamrezā Tāher, Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Irān.
- _____ (2009), *Bayān al-Tebb*, Translated by Seyyed Hossein Razavi Borqē‘i, Tehrān: Nashr-e Ney.
- The Indian Bundahishn* (1989) *A Text in Middle Persian (Sassanian Pahlavi)*, Translated by R. Behzadi, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Zāhedī, E. (1994), *Botānical Dictionary, Scientific names of plants in English, French, German, Arabic, and Persian language (Vāž-e-nāme-ye giyāhī)*, Tehrān: Tehrān University.
- Zanawī, Sa‘dī (2004), *Al-Mu‘jam al-Mufaṣṣal fī al-Mu‘arrab wa al-Dakhīl*, Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
- Zargari, A. (1992), *Giyāhan-e Dāruī (Medicinal Plants)*, Tehran: Tehran University.

Zobeydī, Muḥammad Murtezā (Murtaḍá al-Zabīdī), Muḥammad ibn Muḥammad (1994), *Tāj al-
‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*, Beirut: Dār Maktabat al-Ḥayāh.